

نگاهی به آثار سینمای مستند پیرامون دوران پهلوی در آستانه سالروز فرار شاه مخلوع از کشور

# در مذمت فراموشی



نگاه کاربکاتوری به مقوله‌های تاریخی و ایجاد فضای مقایسه‌ای از طریق اطلاعات معمول، فرآیندی برای ایجاد شبهه مهیا می‌کند. در نتیجه این رویکرد، شبهه‌های فراوانی پیرامون گذشته مطرح می‌شود؛ شبهه‌هایی که برای سال‌ها عزمی برای پاسخگویی به آنها وجود نداشته است. بازگویی به سوی جوان‌ترها کارهایی برای مقابله با این ماجرا انجام می‌شود، البته نه فقط در راستای پاسخگویی به شبهات رسانه‌های بیگانه. گاهی مواجهه‌های انتقادی درباره دوران پهلوی و جوسه اساسی تری از واقعیت را آشکار می‌کند. به عنوان مثال مستند «رویای آجری» که اسامال از شبکه مستند پخش شد، یکی از مستندهای قابل تامل در این حوزه بود. این مستند با بررسی ریشه‌های مساله مسکن در دوران اصلاحات ارضی به این سو به نقد سیاست‌های غلطی پرداخته بود که برخی از آنها در دوران فعلی نیز بازنگری نشده‌اند. تجربه نشان داده است، این خودانتقادی رسانه‌های بیگانه را در حوزه انفعال قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد ابتدای مسیر بازخوانی تاریخ معاصر قرار دارد اما توانسته به یک ژانر در میان مخاطبان سینمای مستند تبدیل شود.

گروه فرهنگ‌و هنر: جریان مستندسازی تاریخی، چند سال است جان دوباره گرفته و آثار قابل تاملی نیز در ژانر و مضمون تاریخی ساخته شده است؛ جریانی که توجه ویژه‌ای به تاریخ معاصر دارد و به قرن اخیر نگاهی نو دارد. جوان‌ترها سراغ کتاب‌ها و روایت‌های تاریخی رفته‌اند. مطالعات تاریخی، آنها را نسبت به وقایع و حوادثی که گاه باورنکردنی به نظر می‌رسند، حساس‌تر کرده است. عبرت از تاریخ حالا خودش به یک مضمون در سینمای مستند تبدیل شده است. به همین دلیل تطبیق وقایع تاریخی با بخشی از آنچه امروز در عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد می‌گذرد، در اکثر مستندهایی که ناظر بر تاریخ معاصر ساخته شده‌اند، دیده می‌شود. تاریخ پهلوی که ماجرای روزگار قریب ماست، بخش‌های ناخوانده زیاد دارد. شبکه‌های مخالف جمهوری اسلامی که عمدتاً در انگلیس جمع شده‌اند و بودجه قابل توجهی از دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم سعودی می‌گیرند، انرژی قابل توجهی در ساخت (دقیقاً ساخت) روایت‌های تاریخی صرف می‌کنند. برجسته کردن غلط‌های تاریخی، اغراق در تشریح وضعیت اقتصادی و اجتماعی دوران پهلوی،

## داستان خیانت بزرگ

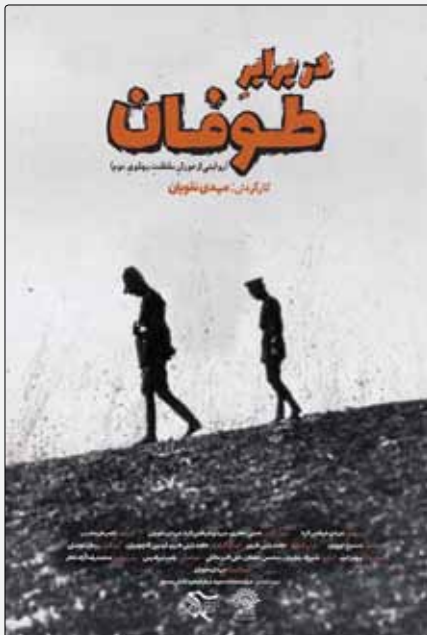


**علی فراهانی:** مسأله بحرین و جدا شدن آن از ایران مسأله‌ای بود که هر کس به آن می‌رسید بی توجه از کنارش رد می‌شد. حتی در مجموعه مستند «در برابر طوفان» هم که درباره محمدرضا شاه است، به این موضوع، خیلی پرداخته نشده است، البته در میان بچه انقلابی‌ها یکی دو کار ۲۰-۱۵ دقیقه‌ای راجع به بحرین ساخته شده اما به نظرم این مسأله، به صورت جداگانه نیز موضوع جذابی بود، چرا که محمدرضا شاه سال ۱۳۳۶ خودش می‌آید بحرین را استان چهاردهم ایران اعلام می‌کند و سال ۱۳۴۹ می‌گوید بحرین دیگر به درد نمی‌خورد، نفت و مروارید ندارد، پس بدهیم برود. این تناقض، سوژه جذابی است. در این قضیه، همه یک داستان تکراری را برایت تعریف می‌کنند: داستانی پر از تناقضات که فیلمساز باید تناقضات را بررسی و اصل ماجرا را استنباط کند، البته در ماجرای جدایی بحرین، دستور محمدرضا شاه درباره بایکوت خبری این موضوع در آن زمان، مقداری کار را سخت کرده بود. مستند «آسوده بخواب کورش» بر محور اقدامات پهلوی در مقطعی از تاریخ این کشور است؛ تصمیماتی که شاه در موقعیت‌هایی نظیر ماجرای اروند، ویتنام، جنگ ظفر و... گرفته است ولی ما متوجه شدیم اگر بخواهیم تنها به بحرین بپردازیم، فقط تصمیمات محمدرضا شاه نبوده، بلکه باید نقش انگلستان و آل سعود را هم بررسی کنیم، بنابراین در کنار پیرنگ‌های کار، پیرنگ اصلی‌مان را مساله بحرین قرار دادیم. مستند ۲ نوبت روایت را به مخاطب عرضه می‌کند؛ یکی روایت رسمی تلویزیون ملی شاهنشاهی و دیگری، روایتی مستند و واقعی برگرفته از تحقیقاتی که به آن رسیدیم و نتیجه‌گیری را در کنار نتیجه خودمان به مخاطب عرضه کردیم تا قشر خاکستری هم پای کار بیاید. برای ملموس بودن این روایت نیز سعی کردیم از کارشناسان و افراد کمتر دیده شده و آدم‌های کراواتی استفاده کنیم. آرشو در مستند آرشویی حکم نبض حیاتی دارد. ما در این مسیر سختی‌های بسیاری متحمل شدیم. یکی از منابع‌مان آرشو صدواسیما بود. من بدون حمایت هیچ ارگانی و به عنوان دانشجوی صدواسیما وارد نام‌نگاری شدم و در مجموع پس از نام‌نگاری و پیگیری‌های انجام شده ۴۱ دقیقه راش گرفتم، البته ناگفته نماند هزینه‌های ما هم دادیم و این ۴۱ دقیقه تنها آرشو خاص ما بود. بقیه آرشوهای‌مان که از شبکه‌ها فاق جمع‌آوری شد، آرشوهای عام بود. ما را در آرشو آذیت کردند. هر جا می‌رفتم دعوا داشتم، می‌گفتم آرشو ملی است و برای پدر و مادر ماها نیست که نمی‌دهید و همین جا اعلام می‌کنم هر کس، هر آرشویی از کار دید که برایش جذاب است، رایگان در اختیارش می‌گذارم و راه و چاهش را می‌گویم که بروند کجاها پیدا کنند، خودم هم آرشوهایم را در خدمت‌شان می‌گذارم. طبیعی است که جریان انقلابی از روایت نخست کار و جریان طرفدار پهلوی از روایت دوم خوشش نیاید اما انتهای کار که ما می‌آیم تصاویر آرشوهای بحرین و اینها را نشان می‌دهیم، نتیجه خودمان را به مخاطب عرضه می‌کنیم. بعد از اکران، عده‌ای روایت اول

و عده‌ای روایت دوم را نقد می‌کردند و من احساس کردم این نقدها اتفاق خوبی است، چون در این سال‌ها ما فقط به فسادهای اخلاقی و جنسی پهلوی اشاره کرده‌ایم، در حالی که مسائل خیلی مهم‌تر از جمله خیانت‌های پهلوی به کشور مطرح بوده که از آن غفلت کرده‌ایم. می‌خواهم بگویم شاه هم سیاست‌هایی در خودش داشت، یعنی بالاخره سواد و تدبیری هم داشت ولی نمی‌شود منکر شد کار اشتباهی انجام داد. پهلوی دوست‌ها هم با توجه به نوع روایت مستند، بیشتر با آن همراه می‌شوند. به همین خاطر احساس می‌کنم برای ۲ قسری که کار را نقد می‌کنند، مستند خوبی است. ما برای پخش که اقدام کردیم یکی از شبکه‌ها گفته بود باید بخش اول را حذف کنیم تا کار را پخش کنند و شبکه‌های دیگر هم برای اینکه کار زخمی نشود گفته بود بیایید من کار را به مبلغ اندکی حدود ۵ تا ۱۰ میلیون از شما می‌خرم که کار زخمی نشود که ما هیچ کدام را قبول نکردیم. درباره قضیه آرشو گرفتن از صدواسیما هم نکته‌ای بگویم و آن اینکه یکسری از تصاویری که جست‌وجو می‌کردم، آنطور که سیستم آرشو نمایش می‌داد ما دومین نفر بودیم که آنها را جست‌وجو می‌کردیم، یعنی بعد از انقلاب، تنها یک نفر پیش از من، آنها را دیده بود یا مثلاً من رتم با بعضی از بچه‌های آنجا صحبت کردم که تصاویر جنگ ویتنام مربوط به شاه را می‌خواهم خارج کنم، می‌گفتند مگر ما در ویتنام هم جنگیدیم؟ معلوم است زمانی که آرشو دست اینها باشد کسی نمی‌تواند کاری کند، مقصر اول هم مدیران فرهنگی ما هستند. بخش مهم در کار ما، رسانه است، وقتی شما کار بسازی اما دیده نشود، چه سودا یکی از دلایلی که دارم وارد داستانی می‌شوم همین است. مستند برام جذاب است منتها به خاطر دیده شدنش به داستانی ورود می‌کنم. مطمئنم اگر کار دوم هم تاریخی باشد، دوباره باید همین قدر آذیت بشوم، زجر بکشم و باز هم دیده نشود.

کارگردان مستند «آسوده بخواب کورش»

## خودسانسوری نداشته باشیم



برهه، برهه جذابی است و اگر به تصاویر آرشویی رجوع مستندسازان دربار پهلوی را از کجا گرفت؟ ایده این مستندها آنقدر پیچیده نیست که خیلی بخواهیم راجع به آن فکر کنیم. آنقدر در زندگی‌مان جاری است که اکنون تعجب می‌کنم چرا تاکنون چنین آثاری به صورت جدی تولید نشده و ادامه پیدا نکرده است. ابتدا مجموعه «در برابر طوفان» را ساختم که به موضوع پهلوی دوم می‌پرداخت. دیدیم باز خوردهای خوب بود، پس به این نتیجه رسیدیم برای مخاطب جشنواره‌ای که کمتر حوصله دارد پای تلویزیون بنشیند و چند قسمت مستند را ببیند، یک تک قسمت تدوین کنیم. به این ترتیب مستند «آرثیه پدري» را به جشنواره حقیقت و عمار بردیم. به نظر من این کار نسخه سینمایی مجموعه «در برابر طوفان» بود. در مستندهایم درباره پهلوی سعی کردم نوع جدیدی از روایت را به کار بگیرم، حتی در بحث نامگذاری مستندهایم درباره دوران پهلوی هم دقت نظر زیادی داشتم؛ به عنوان مثال شاید خیلی‌ها تصور کنند عنوان مستند «آرثیه پدري» را به خاطر املاک و پول باقیمانده از رضاخان برای محمدرضا پهلوی گذاشتم اما این اسم را به دلیل توصیه آخر رضاخان به پسرش انتخاب کردم. او در آن توصیه به پسرش می‌گوید: «در برابر طوفان» مقاومت نکن و بگذار بگذرد. اسم مستند «در برابر طوفان» هم از این توصیه استخراج شد. همیشه یک ترسی با محمدرضا پهلوی همراه بود و همیشه در مواقع خطرناک فرار می‌کرد و از کشور بیرون می‌رفت. منظور من بیشتر به سمت تم شخصیتی این دو نفر بود. خود رضاخان هم فرار کرد و رفت و عاقبت در جزیره مورس مرد. محمدرضا پهلوی نیز چنین بود. در نهایت در کشور نبود و در مصر مرد. به هر حال نشان دادن مخاطب پای فیلم، همیشه از دغدغه‌های من بوده است. از طرفی دیدم زمان مستند «آرثیه پدري» زیاد و بلند است، بنابراین از نظر تکنیکی تلاش کردم در ۱۵ فصل، داستان را روایت کنم. از ابتدا قصد داشتم فصل‌بندی شود و هر فصل در نهایت ۷-۸ دقیقه باشد. این موضوع باعث می‌شود مطالب متنوع از دست مخاطب در نرود. موضوع فرعی دیگری که به کار بردیم، استفاده از «فیلمفارسی»ها بود. البته این موضوع

همچنین در دهه ۳۰ و بعد از شکست مصدق، روزه‌روزی قدرتمندتر می‌شود، اگر چه شخصیت دیکتاتورش کم‌کم نمایان می‌شود و همین موضوع در فیلم نشان داده می‌شود. ممکن است نقدهایی باشد که بعضی جاها را ندیده‌ایم اما تلاش کردیم کار درست دربیاید و مشکلی از سمت من وجود نداشت. بار دیگر تاکید می‌کنم اسم مسند «آرثیه پدري» از ترس محمدرضا برداشت می‌شود، همان ترسی که به عنوان آرثیه از پدر او باقی مانده بود. می‌بینید در بخش‌های مختلف در برابر اتفاقاتی که برایش پیش می‌آمد، مقاومت نمی‌کرد. بعد از اینکه بازخوردهای این مستندها مثبت بود، باری را بر دوش ما گذاشتند که این راه را ادامه بدهیم و پهلوی را رها نکنیم. دقت داشته باشید که در سالیان اخیر دشمنان جمهوری اسلامی تمرکز ویژه‌ای بر سلطنت‌طلب‌ها دارند و با هزینه گسترده، فعالیت‌های رسانه‌ای زیادی را راه‌اندازی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به شبکه «من و تو» اشاره کرد. در حقیقت تلاش‌های گسترده‌ای برای تطهیر پهلوی انجام می‌دهند، ما بر اساس توان خودمان کار می‌کنیم و به نظرم جا برای ساخت برنامه‌های تلویزیونی غیر از مستند نظیر فیلم‌های سینمایی، سریال و... وجود دارد. معتقدم در این زمینه باید کیفی‌تر ورود کنیم؛ این برهه از تاریخ برای مردم بسیار جذاب است و اگر ما آن را روایت نکنیم، روایت غیرواقعی به دست رسانه‌های معاند می‌افتد.

کارگردان مجموعه مستند «در برابر طوفان» و مستند «آرثیه پدري»

**مهدي نفیسی:** برخی از من می‌پرسند ایده ساخت مستندسازان درباره پهلوی را از کجا گرفت؟ ایده این مستندها آنقدر پیچیده نیست که خیلی بخواهیم راجع به آن فکر کنیم. آنقدر در زندگی‌مان جاری است که اکنون تعجب می‌کنم چرا تاکنون چنین آثاری به صورت جدی تولید نشده و ادامه پیدا نکرده است. ابتدا مجموعه «در برابر طوفان» را ساختم که به موضوع پهلوی دوم می‌پرداخت. دیدیم باز خوردهای خوب بود، پس به این نتیجه رسیدیم برای مخاطب جشنواره‌ای که کمتر حوصله دارد پای تلویزیون بنشیند و چند قسمت مستند را ببیند، یک تک قسمت تدوین کنیم. به این ترتیب مستند «آرثیه پدري» را به جشنواره حقیقت و عمار بردیم. به نظر من این کار نسخه سینمایی مجموعه «در برابر طوفان» بود. در مستندهایم درباره پهلوی سعی کردم نوع جدیدی از روایت را به کار بگیرم، حتی در بحث نامگذاری مستندهایم درباره دوران پهلوی هم دقت نظر زیادی داشتم؛ به عنوان مثال شاید خیلی‌ها تصور کنند عنوان مستند «آرثیه پدري» را به خاطر املاک و پول باقیمانده از رضاخان برای محمدرضا پهلوی گذاشتم اما این اسم را به دلیل توصیه آخر رضاخان به پسرش انتخاب کردم. او در آن توصیه به پسرش می‌گوید: «در برابر طوفان» مقاومت نکن و بگذار بگذرد. اسم مستند «در برابر طوفان» هم از این توصیه استخراج شد. همیشه یک ترسی با محمدرضا پهلوی همراه بود و همیشه در مواقع خطرناک فرار می‌کرد و از کشور بیرون می‌رفت. منظور من بیشتر به سمت تم شخصیتی این دو نفر بود. خود رضاخان هم فرار کرد و رفت و عاقبت در جزیره مورس مرد. محمدرضا پهلوی نیز چنین بود. در نهایت در کشور نبود و در مصر مرد. به هر حال نشان دادن مخاطب پای فیلم، همیشه از دغدغه‌های من بوده است. از طرفی دیدم زمان مستند «آرثیه پدري» زیاد و بلند است، بنابراین از نظر تکنیکی تلاش کردم در ۱۵ فصل، داستان را روایت کنم. از ابتدا قصد داشتم فصل‌بندی شود و هر فصل در نهایت ۷-۸ دقیقه باشد. این موضوع باعث می‌شود مطالب متنوع از دست مخاطب در نرود. موضوع فرعی دیگری که به کار بردیم، استفاده از «فیلمفارسی»ها بود. البته این موضوع

مشکل اصلی کار من این بود که وقتی به صدواسیما رجوع کردم تا از آرشوهای موجود در آن استفاده کنم، ۹۰ درصد آرشوهای پهلوی دوم، پروپاگاندا و تبلیغات خود پهلوی بود. یک سفر کوتاه، از کاخ بیرون آمدن و به منزل رفتن او و... تصاویر عجیب و غریب تولید شده بود!

چرا که بسیاری از تصاویری که در آنجا وجود داشت، تصاویر تبلیغاتی بود و ناچار به استفاده از همان‌ها بودیم. مسأله تلاش کردیم با محوریت خود محمدرضا شاه جلو بیاوریم. در اوایل می‌بینیم او در مواردی جایگاه مقبولی در میان برخی مردم کسب می‌کند، مثلاً در آذربایجان بعد از بیرون رفتن نیروهای متفقین بسیار به چشم می‌آید.

## اصیل و «خانگی» مثل رادیو هفت

در شرایط کرونایی نیز سعی کرده فضای صمیمی خانواده‌های ایرانی را به منصف ظهور بگذارم. رادیو هفت «منصور ضابطیان» فارغ از کلیشه‌های مرسوم، به مدد تیم خلاق پشت صحنه خود، با اطمینان توانسته یک برنامه خانگی بدون هیچ گونه افزودنی غیرمجاز و نگه‌دارنده‌های رسانه‌ای را به مردم ارائه دهد؛ برنامه‌ای که مخاطب از مصرف آن اطمینان خاطر دارد. آنگونه که گویسی تولیدکنندگان این برنامه را برای مصرف خانواده خود تولید کرده‌اند؛ دلسوزانه، اصیل و دغدغه‌مندانه!

اصیل و غیرانبوه دیده نمی‌شود. اینگونه آرای انتقادی را در دیگر متفکران نومارکسیست مکتب فرانکفورت نظیر مارکوزه، هابرماس، آدورنو و بنیامین نیز می‌توان مشاهده کرد. بررسی ضمنی برنامه‌های رسانه ملی نیز از دریچه این تفکر انتقادی، این سوال را در ذهن به وجود می‌آورد که براساس چند درصد از برنامه‌های تلویزیون به عنوان غذای روح جامعه ایرانی، می‌تواند یک برنامه با برجسب «خانگی» باشد؟ برنامه‌هایی که صرف کنندگان آن مطمئن باشند از کلیشه‌های تولید انبوه فاصله دارند و به سمت توده‌های شدن فرهنگ حرکت نمی‌کنند. قطعاً این بررسی ما را به نتایج چشمگیری نخواهد رساند، چرا که اکثر برنامه‌های رسانه ملی در حال حاضر وضعیتی اینچنین ندارند؛ برنامه‌هایی سرشار از کلیشه‌های مرسوم و دور کردن مخاطب از آگاهی. در این میان اما رادیو هفت، برنامه‌ای که ۶ سال پیش بر اثر فهم غیر تخصصی متولیان تلویزیون به تعطیلی کشیده شد، از اول دی‌ماه به شبکه آموزش بازگشته و می‌تواند مصداقی از یک برنامه‌سازی اصیل، مورد اعتماد و اصطلاحاً «خانگی» باشد؛ آنگونه که در تولید فرم نیز پایبندی به خانه و خانواده را رعایت کرده و

جانبی، آن را مصرف کرد؛ محصولی که تولید آن انبوه نیست و تولیدکننده به عنوان یک انسان بر تمام فرآیند آن نظارت دارد. هر محصول صرفاً شبیه خود بوده و خط تولید انبوه و ماشینی که نظارت و کیفیت آن در حیطه فرمول‌ها و شاخص‌هاست، دخالتی در آن ندارد. گویی تلفی مصرف‌کننده محصول خانگی، اینگونه است که فرد تولیدکننده این محصول را برای خود و با رعایت تمام استانداردها مهیا کرده، فلذا اطمینان کامل بر اصالت و اعتماد به کیفیت آن وجود دارد. اگر کمی جامعه‌شناسانه به این موضوع نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت در تئوری صنعت فرهنگ نیز معتقدند در عرصه فرهنگ هر چیزی که تولید اصل و منحصر بفرد آن، جای خود را به تولید انبوه و غیراصیل بدهد، ضمن آن دست دادن اصالت می‌تواند رواج‌دهنده فرهنگ توده یا عوام‌زده در آن ندارد. گویی تلفی مصرف‌کننده محصول خانگی، آنگونه که مدرنیته بر تمام شئون جامعه استیلا یافته و محصول باز تولید شده در عصر مکانیک، هاله و تجلی‌مندی را از محصول زوده، آن را به ابتذال می‌کشد؛ موضوعی که در محصولات

**مالک شیخی:** در ادبیات و فرهنگ عامیانه جامعه ایرانی، آن دسته از مواد غذایی که بدون افزودنی‌های غیرمجاز و خارج از تولیدات کارخانه‌ای در منزل خانواده‌های ایرانی تولید می‌شود، با استفاده از پسوند «خانگی» معرفی می‌شوند. «نان خانگی»، «غذای خانگی» و محصولات از این قبیل که مورد اقبال خانواده ایرانی نیز هست، از این جمله‌اند. فی‌الواقع پسوند «خانگی» برای هر ماده غذایی به معنای این است که این ماده به عنوان یک محصول اصیل، در خانه و توسط یک تولیدکننده کاربرد تهیه شده که در فرآیند تولید آن نیز از مواد نگهدارنده و مضر، افزودنی‌های غیرمجاز، مواد اولیه نامرغوب و تجاری استفاده نشده و یک فرآیند انسانی (و نه ماشینی) در تولید آن نقش داشته است. همه این موارد این اطمینان را به مصرف‌کننده می‌دهد که محصول خانگی یک محصول اصیل است که می‌توان به سلامت آن اعتماد کرد و بدون هراس از عوارض

